

جرعه‌ای از خطبه فدکیه

در روزهایی که دین خدا پایمال می‌شد و مردم به راحتی لگدمال شدنش را می‌پذیرفتند، عصمت پروردگار به پا خاست تا نطن سخنانش قرون و اعصار را فرا گیرد و راهنمای انسان‌های حقیقت طلب در تمام جهان باشد.



در روزهایی که دین خدا پایمال می‌شد و مردم به راحتی لگدمال شدنش را می‌پذیرفتند، عصمت پروردگار به پا خاست تا نطن سخنانش قرون و اعصار را فرا گیرد و راهنمای انسان‌های حقیقت طلب در تمام جهان باشد.

خطبه فاطمیه در یک نگاه

سخنرانی و خطبه حضرت زهرا(س)، تجلی بخش امام‌شناسی و ولایت محوری آن بانوی بزرگ و نیز حاوی مطالب عمیق فکری بسیاری است که نشان از معرفت سرشار آن حضرت به موضوعات علمی دارد. در واقع می‌توان گفت، یک دوره درس اعتقادات استدلالی و تبیین اصول دینداری و اخلاق عملی است؛ معرفت آموزترین سخن بشری که در آن دوران بر انسان‌ها خوانده شده است.

خطبه فدکیه حضرت زهرا(س) آن‌چنان متین، منظم و فصیح است که برخی گمان کرده‌اند، به نوشته‌ای از پیش طراحی شده، بیشتر شبیه است تا یک سخنرانی ناگهانی. ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه با ذکر سندی می‌نویسد: <عبدالله بن احمد از پدرش نقل می‌کند که در نزد زید شهید، پسر امام سجاد(ع) خطبه فدکیه حضرت زهرا(س) را نقل کردم و به وی گفتم: برخی گمان می‌کنند، این خطبه ساختگی بوده و آن را حضرت فاطمه زهرا(س) ایراد نکرده؛ بلکه از آن ابی‌العیناء است؛ زیرا این کلام، منظم، معین و یک‌نواخت می‌باشد.

زید گفت: من دیدم که بزرگان آل ابی‌طالب از پدران‌شان آن را روایت می‌کنند و به فرزندان خویش یاد می‌دهند. بزرگان شیعه نیز آن را درس می‌دادند، پیش از آنکه حتی جدّ ابوالعیناء، پا به عرصه وجود بگذارد.

خطبه حضرت زهرا(س) در مسجد مدینه، از چنان عظمتی برخوردار بود که بیش از 24 نفر از شخصیت‌های قرن اول هجری همچون امیرالمؤمنین(ع)، حضرت زینب(س)، امام سجاد(ع)، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک از یاران پیامبر(ص) آن را نقل کرده‌اند. در قرن دوم نیز بزرگانی همچون امام باقر(ع)، امام صادق(ع)، زید پسر امام سجاد(ع)، مفضل، ابی‌نصر بزنطی و دیگر یاران امامان آن را روایت کرده‌اند.

این خطبه شریف در بیش از شصت کتاب مهم شیعه و اهل سنت آمده است و عالمانی همچون شیخ صدوق(ره) در علل الشرایع، سیدبن طاووس در طرائف، طبرسی در احتجاج و ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه آن را نقل کرده‌اند. تاکنون افزون بر 112 جلد کتاب درباره این خطبه و محتوای آن نوشته شده است. محدث بزرگ علامه مجلسی(ره) می‌نویسد: <این خطبه، از خطبه‌های مشهوری است که شیعه و سنی آن را با سندهای گوناگون نقل کرده‌اند.

نگاهی دقیق و موشکافانه به سیره فاطمی(س) و نحوه حرکت و ورود آن حضرت به مسجد، درس‌های بزرگی را به ما می‌آموزد. ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، پس از ذکر اسناد خطبه، نحوه ورود حضرت را این‌گونه نقل می‌کند: <زمانی که ابوبکر تصمیم به منع فدک گرفت و حضرت زهرا(س) از این مقصد آگهی یافت، مقنعه بر سر انداخت و با جماعتی از زنان قریش به سوی مجلس ابوبکر حرکت نمود. آن حضرت لباس بلندی پوشیده بود و در راه رفتن، نظیر پدر بزرگوارش رسول اکرم(ص) گام بر می‌داشت. چون داخل مجلس شد، ابوبکر با جمعی از مهاجران و انصار نشسته بودند. سپس بین مردان و ایشان، پرده سفیدی زده شد. در آن شرایط، حضرت زهرا(س) در حالی که عده‌ای از زنان قریش اطراف آن حضرت را گرفته بودند، وارد مسجد شد. منظره عجیبی بود. همه مردم بی‌اراده برای دختر پیامبر(ص) راه باز کردند و منتظر بودند تا ببینند که ایشان چه می‌کند. وقتی به دستور آن حضرت میان زنان و مردان پرده‌ای زده شد، بانوی بزرگ اسلام همراه دیگر بانوان در آن سوی پرده قرار گرفتند؛ ناگهان صدای فاطمه(س) بلند شد. آه جانسوز حضرت، تمام اهل مسجد را متأثر کرد و مردم شروع به گریه نمودند. مجلس پریشان و مضطرب گردید. حضرت اندکی صبر کردند تا جوش و خروش مردم تمام شد. آن‌گاه خطبه را آغاز کردند..

<الحمد لله ما أنعم وله الشکر علی ما ألهم...>

ستایش خدا

خطبه فدکیه حضرت زهرا(س) در مسجد مدینه، در بردارنده حقایق فراوانی در توحید و معارف است. آن حضرت در بخشی از سخنان خود فرمود: <خدا را بر آنچه ارزانی داشت، سپاسگزارم و بر اندیشه نیکو که در دل نهاد، شاکرم و بر نعمت‌های فراگیرش ثنا می‌گویم. نعمت‌هایی که از شمار بیرون است و شکر و جبران آن‌ها از توان افزون و درک نهایتش نه در حد اندیشه ناموزون است. بندگان را برای فزونی نعمت‌ها و استمرار عطایا به شکر خویش فرا خواند. برای تکمیل و فزون بخشی نعمت‌ها، خلایق را

به کثرت ستایش و داشت. گواهی می‌دهم که معبودی جز او نیست و یکتایی است، بی‌شریک. روح این گواهی، دوستی بی‌آلایش است که دل‌های مشتاقان با آن در آمیخته و آثارش در افکار پرتو افکن شده است. خدایی که دیدگان را توانایی دیدن، زبان را یاری بیان و گمان‌ها را قدرت بر ادراک او نیست.

هر آنچه آدمی در زندگی از آن سود می‌برد و موجب خیر و خوشی در دین و دنیای او می‌شود، نعمت است که شامل مال، مقام، زیبایی، سلامتی و ... می‌باشد و باید با هدفی که خداوند متعال از خلقت آن‌ها برای انسان داشته است، به کار برده شود. بنابراین، هر چه که انسان برای قرب و نزدیکی به پروردگار در آن تصرف می‌کند و به این وسیله خشنودی او را طلب می‌کند، نعمت است؛ اما تنها تشکر و سپاسگزاری انسان از خداوند در برابر نعمت‌ها کافی نیست؛ بلکه باید از آن کسانی هم که وسیله این موهبت بوده‌اند، تشکر کرد و به این طریق حق زحمات آن‌ها را به جا آورد، هم چنانکه در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است که: «روز قیامت خداوند به بعضی از بندگان می‌فرماید: آیا از فلان شخص شکرگزاری کردید؟ می‌گویند: پروردگارا شکر تو را به جا آوردیم. خداوند می‌فرماید: چون شکر او را به جا نیاوردید، شکر مرا هم نکردید».

خداوند نیاز به شکرگزاری ندارد؛ بلکه تمام نتیجه شکر، عاید بنده می‌شود و بر نعمت‌های او می‌افزاید. نه تنها نعمت‌های مادی او افزوده می‌گردد؛ بلکه روحیه شکرگزاری نیز که خود نعمت بزرگی است، در وی تقویت می‌شود. امام حسین(ع) در دعای عرفه شکر واقعی را این‌گونه معرفی می‌کند:

«فَيَأْتِي شَيْءٌ أَسْتَغِيثُكَ يَا مَوْلَايَ، أَسْمَعِي أَمْ يَبْصُرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ يَبْدِي أَمْ بِرَجْلِي؟ أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَةً عِنْدِي وَ بِكُلِّهَا عَصِيئَةٌ؟» پس با چه وسیله رو به سوی تو آورم؟ آیا به قوه شنوایی یا بینایی‌ام یا به وسیله زبان یا دست و پایم معذرت بخواهم؟ آیا همه این‌ها نعمت تو نیست، در حالی که من با همه آن‌ها نافرمانی تو را کرده‌ام؟».

بانوی بزرگ اسلام با شهادت و گواهی به یگانگی و یکتایی خداوند، توحید عملی را یادآور می‌شود که بر همه مسلمانان از هر صنف و طایفه‌ای واجب است. کمال توحید خداوند، خالص شدن برای اوست؛ یعنی عارف آگاه به توحید خدا می‌رسد که اخلاصش برای خدا کامل باشد. توحید واقعی آن است که انسان به طور کلی غیر خدا را نبیند. وقتی آدمی در راه اخلاص گام نهد و تا آنجا که در توان دارد، ناخالصی‌ها را از روح و جان و اعمال خود بزداید، خالص می‌شود و از نظر ایمان و معرفت و عمل، به مقام والایی دست می‌یابد که از قلمرو نفوذ و سوسه‌های شیطانی خارج می‌شود؛ اما حتی انسان‌هایی نیز که به مرحله اخلاص رسیده‌اند، باید همواره مراقب خود باشند و از خداوند بخواهند که پس از هدایت، به گمراهی نیفتند؛ زیرا در روایت آمده است:

«مردم همه در معرض هلاکتند، جز دانشمندان و دانشمندان در معرض هلاکتند، جز عمل‌کنندگان و عمل‌کنندگان در معرض هلاکتند، جز عابدان و عابدان نیز در معرض هلاکتند، جز افراد با اخلاص و مخلصان در خطر بزرگی‌اند».

حکمت و فلسفه آفرینش

حکمت آفرینش، پرسشی است که از دیرباز، اندیشمندان را به خود متوجه ساخته است. حضرت زهرا(س) در بخشی از خطبه فدکیه به این مسأله اشاره می‌کند و می‌فرماید: «خدای متعال، همه چیز را از نیستی به هستی درآورد و آن‌ها را بدون وجود الگو و نمونه‌ای ایجاد کرد. با ید قدرت خود، همه را بالندگی داد و با اراده‌اش، به آفرینش موجودات دست یازید؛ بی‌آنکه به آفرینش آن‌ها نیازمند باشد و از این صورتگری طرفی ببندد. او می‌خواست حکمتش را آشکار سازد، مردم را به فرمانبرداری‌اش هوشیار کند و بندگان را به عبودیتش رهنمون گرداند. پس آن‌گاه پاداش را در اطاعت و کیفر را در نافرمانی نهاد تا بندگان را از خشم و عذاب خود برهاند و به سوی بهشت و کانون رحمتش سوق دهد».

تمامی موجودات از آن روی که آفریده خداوند هستند و هر چه دارند، از اوست؛ در برآوردن نیازهای خود رو به سوی او دارند و قصد او را می‌کنند. چنانکه قرآن می‌فرماید: (وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى). همچنین می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ).

حضرت فاطمه(س) در این بخش از خطبه خویش، اذهان را به سوی هدف آفرینش سوق داده است که خداوند نه در آفرینش و نه در صورت پردازی آفریده‌ها، هیچ گونه نیازی نداشته و هیچ گونه سودی برای خویش در نظر نگرفته است. جهان هستی هم در حدوث و هم در بقا و ماندگاری، به او نیازمند است. پس رمز آفرینش، فیاضیت و رحمانیت اوست؛ به این معنا که گستردن فیض و رحمت، مقتضای خدایی است و او پدیده‌ها را نیافریده، جز برای آنکه ثبات و پایداری حکمت خویش را برساند.

در روایتی آمده است که حضرت داود(ع) از خداوند پرسید: «پروردگارا! چرا مخلوقات را آفریدی؟ خداوند فرمود: من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، پس آفریدم آفریدگان را تا شناخته گردم».

در نگرش زهرا(س) اظهر(س) خلقت جهان مبتنی بر اصل هدفداری آفرینش است؛ زیرا هر انسان یکتا پرستی می‌داند که او و همه جهان هستی، آفریده‌های خدای متعال است و همه در یک راه برای رسیدن به مقصودی مشترک پیش می‌روند. امام حسین(ع) می‌فرماید:

«به درستی که خداوند بندگان را نیافرید، جز برای آنکه او را بشناسند؛ زیرا اگر وی را بشناسند، او را بپرستند و با پرستش و بندگی‌اش از پرستیدن غیر او بی‌نیاز شوند».

آنچه در دستورهای الهی آمده، براساس مصالح بندگان است و به تقوا باز می‌گردد که شریف‌ترین و بالاترین وسیله تقرب آدمی به خداوند است. برای تربیت مردم، چاره‌ای نیست جز آنکه روح و جان آنان را از رذائل و پلیدی‌ها پاکیزه و به فضائل و پاکیزگی

آراسته کرد؛ زیرا اساس و بنیان همه کارهایی که از آدمی سر می‌زند، صفات روحی و باورهای قلبی اوست و تا قلب پاکیزه نشود، کارهای نیک و شایسته از او بروز نخواهد کرد.

دومین پایه اسلام

نبوت، دومین بخش از اصول دین است. حضرت فاطمه(س) در دومین بخش از خطبه خود در مسجد مدینه چنین فرمود: <گواهی می‌دهم پدرم، بنده و فرستاده خداست. او را برگزید پیش از آنکه برای مردم هدایت بفرستد... و این در آن هنگام بود که بندگان در پس پرده نیستی و در پهنه بیابان عدم، گرفتار بودند... پروردگار، محمد(ص) را برانگیخت تا فرمانش را کامل و حکمتش را نافذ کند و آنچه را مقدر ساخته بود، به انجام رساند. پیامبر(ص) دید که هر گروه، آیینی را پذیرا گشته‌اند؛ دسته‌ای بر گرد آتش در طوافند و گروهی در برابر بت به عبادت مشغولند و همگان یاد خدایی را که می‌شناسند، از خاطر زدوده‌اند. پس خدا، به نور محمد(ص) بساط ظلمت را برچید و دل‌ها را از تیرگی کفر رها کرد و ابرهای تیره و تاریک را از مقابل دیدگان به یک سو افکند. پیامبر خدا(ص) برای هدایت مردم به پاخاست و ... آنان را به آیین پا بر جای اسلام رهنمون شد و به راه راست فرا خواند.>

حضرت زهرا(س) در این بخش از خطبه شریف خود، از اثبات اصل رسالت و نبوت سخنی به میان نیاورده است؛ زیرا همه حاضران در آن جلسه مسلمان بودند و پیامبر اسلام(ص) را به نبوت و رسالت قبول داشتند؛ بلکه با توصیفی از وضعیت مردمان آن روزگار از عربستان گرفته تا ایران، امپراتوری روم شرقی و ملت‌های دیگری که تاریخ، انحطاط و تباهی آن‌ها را در زمینه‌های گوناگون حکمت، اخلاق، فرهنگ، دین و تعصب‌های قومی و قبیله‌ای ثبت کرده است، مهم‌ترین دردها و نابسامانی‌های آن را چنین بر می‌شمارد:

1. تفرقه و آشفتگی دینی؛ 2. احترام به آتش و ملازم بودن آن؛ 3. بت‌پرستی؛ 4. انکار خداوند. آن‌گاه با برشمردن برکات وجودی پیامبر(ص) و مکتب اسلام، امتیازات بارز مکتب وحی در مقایسه با دیگر مکاتب را بیان می‌فرماید؛ به گونه‌ای که در این مکتب، هیچ گونه ابهام و سرگردانی وجود ندارد، نسبت به تمام ابعاد وجودی انسان و همه غرایز و عواطف و آرمان‌هایشان توجه شده و برای رسیدن وی به هدف نهایی خلقت، برنامه‌ای منسجم و منظم پیش‌بینی گردیده است. سرانجام نیز با قاطعیت تضمین می‌کند که اگر انسان‌ها از برنامه‌های الهی در زندگی خود پیروی کنند، هیچ گونه بیم و اندوهی نمی‌تواند در وجود و زندگی آن‌ها راه یابد و تا ابد قرین سعادت خواهند بود؛ (فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

عترت و قرآن، حافظان دین

حضرت زهرا(س) عترت و قرآن را حافظان دین الهی دانسته و فرمودند: <شما ای بندگان خدا که پرچمداران امر و نهی او و حاملان دین و وحی و امانتداران حق و رسانندگان آن به خلق هستید! بدانید که امام به حق، در میان شماست و اطاعت او، پیمانی است که قبلاً از شما گرفته‌اند و پس از پیامبر(ص) جانشینی است که برای شما باقی مانده است. کتاب ناطق خدا با ما اهل بیت است؛ قرآن راستگو، نور فروزان و شعاع درخشان که بیان و استدلال‌های آن روشن و اسرار و باطنش آشکار است.> حضرت زهرا(س) در این دادگاه تاریخی با توجیه افکار عمومی، مسلمانان را از خطری درونی و روند قهقرایی تهدید کننده، هشدار می‌دهند؛ آفتی که جامعه نوپای اسلامی را پس از رحلت رسول اکرم(ص) تهدید می‌کرد، انحراف از مسیری بود که آن حضرت برای مسلمانان ترسیم کرده بودند؛ همچنان‌که خداوند در قرآن چنین می‌فرماید: (الْيَوْمَ يَبْيَسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْشَوْهُمْ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا). آنچه باید مورد خوف و هراس قرار گیرد، هواهای نفسانی، هوس‌های شیطانی و مقام خواهی‌ها است؛ زیرا این‌ها است که مسلمانان را از صراط مستقیم منحرف می‌گرداند و بر اساس سنت ثابت الهی، زمینه شکست و سقوط جامعه اسلامی را فراهم می‌آورد.

مسئولیت سنگین مسلمانان در ابلاغ رسالت و گسترش اسلام در جهان مورد توجه حضرت زهرا(س) است. ایشان پاسداری از قوانین و ارزش‌های اسلامی را امری مهم دانسته‌اند که اگر مردم آن را به فراموشی بسپارند، باید منتظر مجازات و کیفر الهی و دوری از رحمت بی‌پایانش باشند و این وظیفه‌ای است که باید در همه زمان‌ها انجام شود. مهم‌ترین انگیزه حضرت زهرا(س) آگاهی دادن به افکار عمومی است تا به آن‌ها بفهماند که انسان‌ها در برابر سرنوشت خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، مسئولند و انحطاط هر قومی به دست خودش می‌باشد: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ).

حکمت عبادات

حضرت زهرا(س) در ادامه خطبه خویش در بیان حکمت عبادات فرمودند: <خداوند ایمان شما را سبب تطهیر و پاکیزگی از شرک، نماز را وسیله پاکی از کبر و غرور، زکات را موجب تزکیه نفس و افزایش روزی، روزه را عامل تثبیت اخلاص و حج را وسیله

تقویت آیین اسلام ... قرار داد.

نقطه انحراف آدمی، هواپرستی است و تنها راه نجات و آزادی از چنگال آن، توان بخشیدن به عقل و ایمان و هماهنگی این دو با یکدیگر است که هیچ یک بدون دیگری نقش چندانی ندارد. تحقق ایمان به خدا در قلب آدمی که همراه با تصدیق و اعتراف به کمال مطلق و بی‌نهایت بودن ذات اقدس الهی باشد، شرک زداست. نماز سبب دمیدن روح تواضع در وجود انسان‌ها و پایین کشیدن سرکشان از مرکب غرور است که با سجده و رکوع و نیایش به درگاه الهی تحقق می‌یابد و مانع از کبر و استکبار می‌شود. حضرت زهرا(س) پرداخت زکات را سبب تزکیه نفس می‌داند؛ زیرا این کار سبب می‌شود که روح انسان از اسارت و وابستگی به نفس، اموال و ذخایر دنیا رهایی یابد. مبارزه با نفس امری بسیار دشوار است و اگر گرایش به مال، تعدیل و هدایت نشود، بشر را به سوی فزون‌خواهی و تکاثر طلبی که جلوه‌ای از طغیان است، می‌کشاند که خود، زشت‌ترین نوع آلودگی روح و جان آدمی است. همچنان‌که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: (الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى).

حضرت زهرا(س) علت تشریع روزه را استوار کردن اخلاص دانسته‌اند. در حقیقت روزه، حکم جهاد با نفس را دارد که آن هم از اهمیت خاصی برخوردار است و به اراده و تصمیم و اختیار نیازمند می‌باشد. هر اندازه که جهاد با نفس بیشتر باشد، انسان به موقعیت‌های بیشتری دست می‌یابد. رسول خدا(ص) فرموده‌اند: «دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس است که در توست». اگر آدمی بتواند با خواسته‌های دل و نفس مبارزه کند، به طور قطع و یقین در همه زمینه‌ها موفق خواهد بود. امام علی(ع) نیز می‌فرماید: «خداوند بندگان را با نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری، حفظ کرده است تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگانشان خاشع، جان و روانشان فروتن و دل‌هایشان متواضع گردد».

کنگره عظم حج نیز پایه‌های اسلام را مستحکم می‌کند و قدرت و توان مسلمانان را در زمینه‌های مختلف فکری، فرهنگی، نظامی و سیاسی افزایش می‌دهد. این بخش از خطبه بانوی اسلام اشاره به این آیه قرآن دارد که می‌فرماید: (وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ)؛ «ای پیامبر! اعلان عمومی حج را صادر کن تا مردم، چه پیاده و چه سواره، از مسافت‌های بسیار دور در آنجا گرد هم آیند و به مصالح و منافع خود به طور مستقیم، رسیدگی و نظارت کنند».

ضرورت دفاع از حریم امامت، سبب شد تا بانوی حیا و شرف به میدان سخنوری گام گذارد و با ایراد خطبه‌ای حماسی و شوراآفرین، زیباترین قطعات ادبی را رقم زند. فاطمه(س) که میراث‌دار فصیح‌ترین مردم عرب بود، در شرایط بحرانی و بدون هیچ آمادگی قبلی، چنان خطبه‌ای ایراد فرمود که به جاودانه‌ترین قطعات ادبی در تاریخ ادبیات عرب تبدیل گردید. خطبه تاریخی زهرای اطهر(س) در مسجد پیامبر(ص) از نظرگاه فصاحت و بلاغت در اوج هماهنگی و یگانگی و از دیدگاه معرفت و حکمت، در کمال گره‌گشایی و گستردگی است؛ خطبه‌ای که با حکمت آموزی‌های رمزگونه‌اش، می‌تواند کلید درهای خیر و برکت را در اختیار ما نهد و راهنمای ما در مسیر توسعه‌های فردی و اجتماعی شود.

استدلال بر حقانیت

حضرت زهرا(س) در ادامه خطبه فدکیه، با معرفی خاندان رسالت، سقیفه را کانون فتنه دانسته، آن‌گاه درباره فدک که میراث او از پیامبر(ص) است، سخن به میان می‌آورد و سپس یاران پیامبر(ص) را به یاری می‌خواند. «ای مردم! بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم محمد است که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش باد. آنچه بیان می‌کنم، آغاز و انجامش یکی است و هرگز ضد و نقیضی در آن وجود ندارد پیامبری از میان شما برخاست و به سویتان آمد که از رنج‌های شما رنج می‌برد، به هدایت شما علاقه وافر داشت و نسبت به مؤمنان، مهربان و رحیم بود؛ هرگاه نسبت او را بجوید، می‌بینید که پدر من بوده است، نه پدر زنان شما و بردار پسر عموی من بوده است، نه برادر مردان شما؛ چه پر افتخار است این نسب! درود خدا بر او و خاندانش باد ... ».

حضرت زهرا(س) در این بخش از خطبه، حقایق بسیار مهمی را مطرح می‌کند و قبل از آن خویش را معرفی می‌کند که رسول خدا(ص) او را چنین معرفی کرده بود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعُصْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاها؛ خدای بزرگ از خشم فاطمه به خشم می‌آید و به خشنودی او خشنود می‌شود.»، آن‌گاه تأکید می‌کند که: یکبار می‌گویم و و آنچه می‌گویم، غلط و اشتباه نیست و کارهایی که انجام می‌دهم، بر خلاف حق نمی‌باشد که اشاره به همان آیه‌ای دارد که در توصیف رسول خدا(ص) آمده است؛ چنانکه خود نیز در ادامه خطبه‌اش از آن مدد می‌جوید:

(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ).

حضرت زهرا(س) با توصیفی از وضع نابسامان مردم پیش از رسالت رسول خدا(ص)، منتی را که خدای متعال با ارسال رسول خود به سوی آنان، بر ایشان نهاده است، یادآوری می‌کند و از جوانمردی‌ها و فداکاری‌های امام علی(ع) سخن به میان می‌آورد تا خفتگان را بیدار کند؛ همان کسی که خداوند در بیان شأنیتش فرمود: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ).

آن‌گاه سقیفه را کانون فساد معرفی می‌کند و خطر نفاق منافقان را به مردم هشدار می‌دهد؛ منافقانی که دشمنان پنهان و داخلی‌اند که نقاب اسلام و انقلاب به صورت دارند و با چهره دوست‌نما، خود را در صف مؤمنان داخل کرده‌اند، اما در حقیقت و در باطن، تیشه به ریشه دین می‌زنند؛ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ تَسْخُودْ عَلَيْنَا وَ تَمْنَعْنَا مِنْهُ الْيَوْمَ الْيَوْمَ فَإِنَّ الْيَوْمَ الْقِيَامَةَ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

سَبِيلًا إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا).

مسئله بروز اختلاف پس از رحلت انبیا، مکرر در تاریخ اتفاق افتاده است که یکی از امتحان‌ها و آزمایش‌های الهی است تا مردم در این میان، حق را بشناسند و از آن پیروی کنند. حضرت زهرا(س) به همین اختلاف اشاره می‌کند و چهره نفاق را نمایان می‌سازد.

منصب خلافت الهی، جایگاه بسیار رفیع و منطری اعلی دارد. در آیات قرآن هم به طور روشن آمده که خلافت، منصبی الهی است و شما به آن دسترسی ندارید. (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ).

عتاب حضرت فاطمه(س) از این رو است که آنان، قرآن را رها کرده و اوامر و نواهی و آشکارترین دستور آن که خلافت است و در پرده ابهام قرار ندارد، زیر پا نهادند. ایشان در مسجد پیامبر(ص)، ادعای ارث را با مهارتی زیبا مطرح و با بیان منطقی برای همه روشن می‌کند: <ای مردم! فاطمه دختر پیامبر اسلام است و هر دختری از پدرش ارث می‌برد؛ پس من هم از پدرم ارث می‌برم. آیا پس از این معرفی باز نمی‌دانید من دختر پیغمبرتان هستم؟> و به این آیه قرآن اشاره می‌کند که می‌فرماید: (وَوَرَثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ).

فاطمه(س) با استدلالی کوبنده و محکم، همه راه‌ها را بر آن‌ها می‌بندد و جای اشکال و ایرادی را باقی نمی‌گذارد تا آنان نگویند از قرآن این‌گونه فهمیدیم و آن‌گونه استفاده کردیم. حضرت(س) به کمال مطلوب خود دست یافت و آن جاودانگی و پیوستن به ابدیت بود. بانوی بزرگوار اسلام، پیش از آنکه به نتیجه‌آنی قیام خود بیندیشد، به استمرار نهضت خود توجه داشت و اینکه بتواند حقانیت چهره اسلام را به تصویر کشد و سنتی جاویدان در مبارزات مذهبی برجای گذارد تا ظلم‌ستیزان تاریخ، در برابر چنین بی‌عدالتی خاموش ننشینند و برای برپایی حق از قیام نهراسند.

حنانه صادقی

منبع: ماهنامه جامعه